

سفر به سرزمین کوبلای خان

سرناهی مارکوپولو

مارکوپولو

ترجمه ی بنفشه جعفر

سرشناسه : مارکوپولو، ۱۲۵۴ - ۱۳۳۳ م. Polo, Marco

عنوان و نام پدیدآور : سفر به سرزمین کوبلای خان: سفرنامه‌ی مارکوپولو/مارکو پولو: [مترجم] بنفشه جعفر.

مشخصات نشر : تهران: روزگار نو، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۱۰۴ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۳۹-۳۹-۸

وضعیت فهرست نویسی : فیفا

یادداشت : عنوان اصلی: The travels in the land of kubilai khan.

و س.ع. مارکوپولو، ۱۲۵۴ - ۱۳۳۳ م. -- سفرها

موضوع : سفرها

موضوع : مغرب -- تاریخ

موضوع : آسیا -- تاریخ و سلامت

شناسه افزوده : جعفر بنفشه، ۱۳۶۰، مترجم

رده بندی کنگره : ۷۱۲۹۳/۵۲۲/۵۳۰ G3۰

رده بندی دیویی : ۹۱۵/۰۴

شماره کتابشناسی ملی : ۵۲۹۵۵۲

انتشارات : روزگار نو

سفر به سرزمین کوبلای خان (سفرنامه‌ی مارکوپولو)

نویسنده : مارکوپولو ؛ ترجمه‌ی بنفشه جعفر.

ویراستار : کاوه عزیزی

چاپ اول : بهار ۱۳۹۵

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۳۹-۳۹-۸

قیمت : ۱۰۰۰ تومان

شمارگان : ۱۰۰۰

Nashreroozegar.com

nashreroozegareno@gmail.com

سفر به سرزمین کوبلای خان

سفرنامه‌ی مارکوپولو

مارکوپولو

ترجمه‌ی بنفشه جعفر



طراح جلد: ایسا ریزی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: روزگار

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۳۹-۳۹-۸

نشانی دفتر: تهران-خ انقلاب-خ دانشگاه-جنب خیابان شهید

ژاندارمری-مرکز خرید دانشگاه-طبقه زیر همکف-نشر روزگار

تلفن تماس: ۰۹۱۲۶۸۵۵۹۷۶ - ۶۶۹۵۸۱۴۰

فهرست:

۷	درباره‌ی نویسنده
۱۳	مسیر کاتای
۳۳	کوبلای خان
۹۷	از یکن تا ینگال

درباره‌ی نویسنده

مارکو پولو، جهانگرد مشهور ونیزی در سال ۱۲۵۴ میلادی متولد شد. پدرش یک بازرگان و تاجری سرشناس بود که برای تجارت به سرزمین‌های دور دست سفر می‌کرد.

در سال ۱۲۷۱ میلادی که مارکو هنوز نوجوانی بیش نبود و تنها هفده سال داشت، به همراه پدر و عمویش برای سیراب کردن روح تشنه‌ی هیجان و کنجکاوی‌اش به سرزمین‌های دور سفر کنند. آنان با کشتی از دریای مدیترانه گذشتند و به اکرا رسیدند. در این شهر با کشیشی به نام تنوبالد آشنا شدند. نیکولو ماجرای سفر به چین و درخواست کوبلای‌خان، امپراتور چین را برای تنوبالد تعریف کرد و گفت که امپراتور چین با آیین مسیحیت آشنا شده است و آرزو دارد مسیحیت در سرزمین چین شناخته شود. تنوبالد دو کشیش داوطلب را به نیکولو پولو معرفی کرد تا همراه آن‌ها به چین سفر کنند. پنج مرد آماده سفری طولانی از غرب به شرق آسیا شدند.

مارکو جوانی جسور، شجاع، کنجکاو و آماده‌ی ریسار شدن با جهان بود بنابراین با اشتیاقی که سال‌ها سرکوب گشته بود همراه آنان راهی سرزمین چین شد. سه سال سفری که سختی‌هایش در مقایسه با تجارب حیرت‌آور و شیرینی کشف حقایق پنهانی که برای مارکو همراه داشت، ناچیز بود.

در ابتدا برای سفر به شرق دور، باید از سرزمین پهناور ایران عبور می‌کردند. مارکوپولو برای اولین بار بود که فوران چشمه‌های نفت را به چشم می‌دید مردمان این مناطق، از چشمه‌های نفت برای روشن کردن فانوس‌هایشان استفاده می‌کردند. آنها همین نفت را شفا دهنده‌ی زخم‌هایشان می‌دانستند. مردمی که در قدرت و جنگاوری و صبر بی‌نظیر بودند. در این مسیر باید از گذرگاه‌های پر پیچ و خم کوهستانی، از شررهای خشک و سوزان و دشت‌های باتلاقی می‌گذشتند. این سفر برای دو کشیش بیش از تابشان دشوار و طاقت فرسا بود بنابراین از ادامه سفر منصرف شدند. اما سه مرد ونیزی به راه خود ادامه دادند. گاه سوار بر شتر زمان با اسب و قاطر و گاهی با پای پیاده پیش می‌رفتند. تبریز نخستین شهر بزرگ ایران بود که مارکو به آن وارد شد. وی آن را با نام «تاوریز» می‌خواند. جاده تجارتی هندوستان به قسطنطنیه در آن ایام از این شهر می‌گذشت. او می‌گوید: «تبریز از چنان موقعیت خوبی برخوردار است که کالای ارزشمندی از هندوستان و بغداد و موصل و هرمز و جاهای دیگر به آسانی وارد شهر می‌شود. مردم از راه داد و ستد و پیشه‌وری روزگار می‌گذرانند. پیش‌روی آنان عبارت است از پارچه‌بافی در انواع گوناگون، پارچه‌های سربازها از جنس زر و ابریشم. در اینجا سنگ‌ها و مرواریدهای گرانبهایی هم خرید و فروش می‌شود و داد و ستد در شهر بسیار خوب است و بازرگانان سافر به سودهای کلانی می‌رسند.» چنان که پیداست مولفه‌های اقتصادی و تجاری محور توصیفات مارکو را تشکیل می‌دهد. ظاهراً در زمان مارکو اروپایی‌های زیادی در تبریز به سر می‌بردند. او می‌گوید: «بازرگانان لاتین زبان زیادی به تبریز می‌آیند». نکته دیگر وجود «ارمنی‌ها، نستوری‌ها، یعقوبی‌ها و گرجی‌ها» در تبریز است. این دقت مارکو برای اروپاییان که از مدت‌ها قبل فقط کلیسای رومی را می‌شناختند قابل توجه است. نیکولوپولو می‌گفت، سفر زمینی بسیار دشوار است. بنابراین تصمیم داشتند با عبور از شهر کرمان خود را به بندرگاهی در جنوب شرقی ایران برسانند و با

کشتی به هندوستان و از آنجا به چین بروند. درباره صحرای سوزان گبی، داستان‌های وحشتناکی شنیده بودند. در مسیر کرمان، از دشت‌های سرسبزی عبور کردند با دیدن مناطق سرسبز و خرم در میان آن بیابان‌های خشک و سوزان غرق شگفتی می‌شدند. مارکوپولو در سفرنامه‌اش به هیجان انگیز بودن سفر در سرزمین پهناور ایران اشاره می‌کند. در کرمان راه دو شاخه می‌شد. سمت شمال، به افغانستان می‌رسید و راه جنوب به بندر هرمز ختم می‌شد. آن‌ها به طرف جنوب رفتند پس از هفته‌ها دشواری و خستگی به بندر هرمز رسیدند. کشتی‌هایی که در این بندرگاه پهلوی می‌گرفتند ساخت عجیب و متفاوتی داشتند. در این کشتی‌ها به جای میخ، بست‌های فلزی از میله‌های چوبی و پوست درخت نارگیل استفاده شده بود که سفر با آنها را بسیار خطرناک و نا امن می‌کرد. مارکوپولو در این مورد می‌نویسد: به راستی که دریانوردان ایرانی سر نترس و بی‌دسی دارند. مردان ونیزی حتی حاضر نبودند با این کشتی‌ها یک کیلومتر از ساحل دور شوند. افرادی که عادت به نوشیدن مسکرات ندارند و اگر کمی از آن بنوشند فوری اسهال می‌گیرند، اما پس از بهبود به مزاجشان سازگار می‌شود و آنها را فربه می‌کند. غذای مردم بومی اینجا با غذای ما متفاوت است. آنان کدو و گوشت سروکاری ندارند و بیشتر غذایشان را خرما و ماهی شور تشکیل می‌دهد. برای مردم محترمی که می‌میرند رسم است که مدت چهار هفته در روز بالای سرش عزاداری می‌کنند. بعضی اشخاص هستند که اسلا حرفه‌ایشان نوحه خوانی و گریه زاری است. در مقابل اجرت معینی می‌آیند و بالای سر مردگان عزا می‌گیرند و گریه و شیون به راه می‌اندازند. آری به بادهای گرم موسمی و گاه کشنده‌ی این منطقه نیز اشاره‌ای دارد.

سرانجام با این اوصاف تصمیم گرفتند از راه‌های زمینی به سفر خود ادامه دهند بنابراین با هر سختی و مرارتی بود بار دیگر به کرمان بازگشتند. پس از هفته‌ای استراحت به سوی شمال رفتند و سرانجام به بلخ رسیدند. در بلخ راه چند شاخه می‌شد، مسیر شمال به سمرقند

می‌رسید، راه جنوب به کابل، و آنها به سوی کاشمر حرکت کردند این راه کوتاه تر اما دشوارتر بود چون باید از منطقه‌ای که به نام «بام دنیا» شهرت داشت (تبت امروز) عبور می‌کردند. سرزمینی کوهستانی و برف خیز که مارکوپولو از آن به عنوان دشوارترین بخش سفرهای خود یاد می‌کند. از کشمیر و کاشمر گذشته و به صحرای وحشتناک و سوزان گبی رسیدند عبور از این وسیع‌ترین صحرای جهان یک ماه طول کشید هنگامی که دیگر رمقی در تن نداشتند سرسبزی مزارع و جوشش چشمه‌های کان چو جان دوباره‌ای به آنها داد.

در اینجا بود که مارکوپولو برای نخستین بار یکی از عجایب هفتگانه جهان را به چشم دید. دیوار افسانه‌ای چین که دو هزار سال از بنای آن می‌گذشت. با ثبات‌ترین بنایی بود که مارکوپولو در دوران جهانگردی خود دیده بود. دیوار من حدود هزار و چهارصد مایل طول و نزدیک ده متر عرض دارد چنانکه هر کالسکه به راحتی می‌تواند بر عرض آن حرکت کنند. سرانجام مرید ویزی پس از چند روز به طرف پکن حرکت کردند. کوبلای خان، امپراتور بزرگ، پیک مخصوص خود را به استقبال آنها فرستاده بود. شهر زیبای پکن به صورت مربعی بزرگ با اضلاع حدود شش مایل ساخته شده بود. درواگرد شهر با دیوار بلندی احاطه شده بود و دوازده دروازه‌ی ورود و خروجی داشت. سفر به چین سه سال به درازا کشید مارکوپولو که این سفر را بیست ساله و بسیار جسور و خوش سرزبان و از همان دسته امپران که کسی از شنیدن صحبت‌هایشان سیر نمی‌شود، بود طوریکه پس از ماتی به صمیمی‌ترین دوست و مشاور امپراتور کوبلای خان تبدیل شد. وی همواره به سفرهای سیاسی فرستاده می‌شد تا پس از بازگشت شرح سفرش را برای کوبلای خان بگوید. در سفرها و میهمانی‌ها و شکارها نیز نزدیکترین همراه امپراتور بود. چنان مورد توجه و اعتماد قرار داشت که در سی سالگی، حکومت شهری را به او سپردند در اینجا بود که مارکوپولو برای اولین بار با اسکناس‌های چینی به داد و ستد پرداخت.

قرن‌ها پیش از اروپائیان این چینی‌ها بودند که از اسکناس استفاده می‌کردند. این اسکناس‌های که از پوست یک نوع درخت ساخته می‌شد با مهر قرمز امپراطور اعتبار و ارزش پیدا می‌کرد و در تمام نواحی چین رواج داشت.

پس از هفده سال زندگی در چین مارکوپولو مردی ثروتمند شده بود. پدرش نیکولو و عمویش مافئو خیلی پیر شده بودند و دوست داشتند مال‌های آخر زندگی را در وطنشان ونیز سپری کنند مارکوپولو هم رده کامل و ۳۸ ساله گشته بود که آرزوی بازگشت به ونیز را داشت. گرچه کوبلای خان به این جدایی راضی نبود، اما عاقبت اجازه داد که مارکوپولو و پدر و عمویش به وطن خود بازگردند. البته جریان از این قرار گشت که سر شاه ایران از دنیا رفت از همین رو وی از خان مغول درخواست کرد هم‌سری برای وی از دیارشان برگزیند. مسلماً هم بهترین معتمدترین شخص از نظر خان مغول برای همراهی با همسر جدید شاه ایران تا مقصد کسی جز کوبلای خان و خانواده‌اش نبود. بعد از انجام این ماموریت خبر فوت کوبلای خان به گوش مارکوپولو رسید بنابراین دیگر می‌توانستند بدون هیچ مانعی به وطن خود بازگردند. اما از آنجایی که وی روحی جنگجو و جسور داشت، دیگر ونیز را موطن خود نمی‌یافت بنابراین چون در طی این مدت با فنای دریایی آشنا گشته بود به نیروی دریایی پیوست و در جنگ میان ونیز و جنوا اسیر گشت و به زندان افتاد. در همان زندان جنوا بود که مارکوپولو خاطرات پر ماجرای سفرهای خود را به روی کاغذ آورد. سفرنامه‌ای که پس از گذشت هفت قرن، مارکوپولو را به سرشناس‌ترین جهانگرد قرون گذشته تبدیل کرد وی بعد از آزادی ازدواج کرد و صاحب سه فرزند گشت. سرانجام هم هشتم ژانویه سال ۱۳۲۴ میلادی مارکوپولو سیاح و تاجر ونیزی که به دلیل روایت سفرش به دربار کوبلای خان در سراسر اروپا در اوج شهرت بود در سن هفتاد سالگی درگذشت.

سفرنامه مارکوپولو از جمله سفرنامه‌هایی است که پیش از عهد صفویه نگاشته شده است و حاوی اطلاعاتی غنی درباره ایران نیز می‌باشد.

توصیفات مارکوپولو از سفرهایش به سایر کاشفان و بازرگانان اروپایی الهام بخشید تا دانش جغرافیایی خود را گسترش داده و در دنیایی فراتر از گذشته گام نهند. کریستف کلمب با الهام از نوشته‌های مارکوپولو اندیشید که امکان دارد با سفر دریایی به سوی غرب، به مشرق زمین برسد. هنگامی که او در سال ۱۴۹۲ در آمریکای شمالی گام نهاد نامه‌هایی از پادشاه اسپانیا به همراه داشت که برای فرمانروای چین نوشته شده بود. او یک نسخه از کتاب مارکوپولو نیز به همراه داشت که حاشیه‌های زیبای آن نوشته شده بود.